

سخنرانی دکتر محمد رضا حافظ نیا

استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس

با عنوان :

" ابعاد سیاسی انتقال پایتخت "

(در نشست مقدماتی بررسی مسئله انتقال پایتخت، ۶ اسفند ۱۳۹۲)

بسم الله الرحمن الرحيم.

من قبل از اینکه به موضوع اصلی بپردازم، باید از قطب جغرافیای سیاسی و سایر دوستان و دانشجویانی که این برنامه را برگزار کردند، و نیز از ریاست محترم دانشگاه تربیت مدرس، جناب آقای دکتر رنجبر و جناب آقای دکتر فتح اللهی، معاون محترم پژوهشی دانشگاه و از شما که با حضور خود باعث رونق این جلسه شدید، و از جناب آقای دکتر اطاعت، تشکر کنم.

در رابطه با موضوع انتقال پایتخت، چون در درجه اول این یک مسئله جغرافیای سیاسی برای کشور است و بعد در حوزه‌های دیگر مطرح می‌شود، اگر دولتمردان طالب باشند، قطب جغرافیای سیاسی آماده‌گی دارد کمکهای مشاوره‌ای را در اختیار آنها بگذارد. هر چند امید چندانی نیست و عبارتی هست که می‌گوید: صلاح مملکت خویش خسروان دانند. البته این مربوط به دوره‌ایست که هنوز فرایندهای دمکراتیک در تصمیم‌گیریهای سیاسی مطرح نبود، ولی ظاهراً خیلی وضع تغییر نکرده و همچنان خسروانند که تصمیم می‌گیرند که چکار بکنند! و توجهی ندارند که مملکت مال مردم و شهروندان است و نه متعلق به آنها؟ وقتی مردم در یک فرایند دمکراتیک اراده سیاسی خود را به دولت مردان انتقال می‌دهند و حکومت و دولت را نصب می‌کنند، دولتمردان امر بر آنها مشتبه می‌شود و فکر می‌کنند هرکاری دلشان بخواهد، می‌توانند انجام بدهند. نمایندگان مجلس (که با تصویب قانون فرمان‌سازی می‌کنند)، و دولتمردان و قوه مجریه (که فرمان را اجرا می‌کنند)، و دستگاه قضایی (که فرمان را می‌پاید)، یادشان می‌رود که مردم رأی داده‌اند و باید در تصمیمات مهم، مشاوره متخصصان و نظرات مردم را هم لحاظ کنند.

در این مسئله پایتخت هم ظاهراً خسروان آنچه را که بخواهند انجام داده و می‌دهند و توجهی چندانی به مصالح ندارند.

این نشست تنها بعنوان طرح مسئله پایتخت، و نه بعنوان بیان نظریه‌های مطالعاتی در خصوص حل مسئله، تشکیل شده که اگر در بین مسئولین ذیربط گوش شنوایی وجود داشته باشد، بشنوند. بعضی از مسئولین قرار بوده به این نشست بیایند، که نیامده‌اند؛ رئیس محترم مرکز پژوهش‌های مجلس، وزیر محترم راه و شهرسازی و وزیر محترم کشور دعوت شده‌اند ولی بهر دلیلی نیامدند. امیدوار بودیم که بیایند و حرف‌های جامعه دانشگاهی (که متخصصین این حوزه هستند) را در ابتدای طرح مسئله پایتخت و نه در انتهای آن بشنوند.

نکته دیگر اینکه من این موضوع را چه از روزی که هسته اولیه این بحث را در مجلس قانون کردند و بعد این مبحث را در دولت مورد بحث قرار دادند، و چه در رسانه‌های ملی و فضای مجازی و غیر مجازی، همه را رهگیری کرده‌ام، متأسفانه احساس می‌کنم این بحث در سطح عامیانه‌ای مطرح می‌شود، نه در سطح تخصصی. دوستان مجلسی عنوان می‌کنند که این مبحث را در مرکز پژوهش‌های مجلس بررسی کرده‌اند ولی همین آماری که عنوان می‌کند ۵۰ کشور پایتخت خود را تغییر داده‌اند، غلط است؛ کل کشورهایی که پایتختشان را جا جا کرده‌اند، ۱۲ کشور بوده‌اند، و اکثر این پایتختها هم در کشورهایی که حکومت فدرال داشته‌اند، تغییر کرده؛ بنابراین مقایسه آنها با ایران که سیستمی غیر فدرال دارد از اساس غلط است؛ مقایسه پایتخت ایران با کانبرا و پوتراجا، اساساً غلط است. بنابراین اساس استدلال مجلسی‌های طرفدار طرح، اشکال دارد.

پایتخت یک شهر خاص است، یعنی اول یک شهر سیاسی است و هویت خود را از سیاسی بودنش می‌گیرد و بحث‌های تمرکز و تراکم و غیره، همه با نیروی پیشتاز سیاسی است که وارد این مکان می‌شوند. نقش سیاسی تهران است که همه قوای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و غیره را بدنبال خود کشیده است. اگر تهران و مراکز استانها نقش سیاسی نداشتند، به تمرکز منابع و رشد فوق العاده نمی پرداختند. بنابراین در هر نوع مطالعه‌ای درباره پایتختها، باید اول نقش سیاسی و مکان‌گزینی آنها توسط جغرافیدانان سیاسی، و سپس ساخت و یا آمایش درونی آنها توسط شهرسازان و برنامه ریزان شهری و نظایر آن مورد مطالعه قرار بگیرد. پایتخت، بخصوص در کشورهایی که سیستم حکومتی آنان تک‌ساخت و متمرکز است (مثل ایران)، مرکز فرمانروایی است. (یکی از بدترین نمونه‌های تمرکز، در ایران وجود دارد).

از نظر سازمانی مطالعات پایتخت از حیث سیاسی و مکان‌گزینی و یا سیاست‌های آمایشی در ابتدا وظیفه وزارت کشور است، نه وزارت راه و شهرسازی. شهر پایتختی ابعاد سیاسی، امنیتی، و استراتژیکی دارد. پایتخت با موجودیت سیستم سیاسی کشور و State مرتبط است و گاهی اوقات علت وجودی کشور است. شهر پایتختی نماد ملت و هویت ملی است. هرچه تاریخ پایتخت بیشتر باشد، این نقش را بیشتر ایفا می‌کند. تهران الان نماد هویت ملی است؛ نمی‌توان این هویت را از تهران جدا کرد.

نقش اول سیاسی پایتختها، فرمانروایی در عرصه جغرافیایی کشور است. بین مکان پایتخت و فاصله جغرافیایی و کنترل فضای جغرافیایی، حتی در عصر فضای مجازی و توسعه فناوری اطلاعات رابطه وجود دارد. هرچه فضای جغرافیایی از پایتخت دورتر باشد، از کنترل حوزه مرکزی خارج تر می شود. نیروهای واگرا در آنجا فعال تر می شوند. پس علاوه بر فرمانروایی و اعمال سیاست در فضای ملی، کنترل فضای ملی هم از مأموریت های پایتخت هاست. در تاریخ ایران شاهد بوده ایم که هرگاه قدرت پایتخت تضعیف شده، یکپارچگی آن آسیب دیده است.

پایتخت محل اتصال کلیت سیستم های کشور با سیستم های کشورهای دیگر در جهان است، و به ایفای نقش ژئوپلیتیکی در زمینه شکل گیری و توسعه روابط بین المللی کشور و تامین امنیت ملی و تامین اهداف و منافع ملی آن می پردازد.

نقش سیاسی دیگر پایتخت اینست که محل درگیری و کشمکش نیروهای سیاسی متعارض برای کنترل قدرت در کشور است. یعنی پایتخت یک موضوع ژئوپلیتیکی است و مورد منازعه گروه های سیاسی-ایدئولوژیک و جریان های سیاسی معارض در سطح ملی است. هر جا در جریان درگیری ها، نیروهای سیاسی توانسته اند کنترل پایتخت و بخصوص کنترل میدان های اصلی آن را در دست بگیرند، حکومت را در دست گرفته اند. مثلاً در جریان انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی در ایران، و نیز در کشورهای عربی و شمال آفریقا، پایتخت و کنترل میدان اصلی آن نقش خیلی مهمی داشته و دارد. مثلاً وقتی معترضان در مصر پایتخت را گرفتند و بعد میدان اصلی را گرفتند، حکومت حسنی مبارک سرنگون شد، در تونس و لیبی هم همینطور. بر این اساس ممکن است، جایجایی پایتخت بر پایه همین نظریه اتفاق افتد. یعنی زمانیکه حکومتی می خواهد موقعیت خود را تثبیت کند، و از فشار نیروهای سیاسی رقیب راحت باشد، ممکن است پایتخت را به جایی دیگر منتقل کند.

نکته آخر در بُعد سیاسی پایتخت اینکه؛ بین نوع سیستم سیاسی و جثه شهر رابطه وجود دارد. اگر سیستم سیاسی از نوع تک ساخت، بویژه شکل متمرکز آن باشد، تمام نیروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در این نقطه جمع می شوند. یعنی به ازای هر نیروی سیاسی، چندین نیروی دیگر باید آنرا پشتیبانی بکنند. پایتخت در سیستم بسیط و متمرکز بدلیل اینکه قدرت را در دست دارد، از منابع ملی و از رانت ملی حداکثر استفاده را می کند و حکومت مرکزی هم بدلیل اینکه نگران شورش احتمالی پایتخت نشینان است، حداکثر همراهی را با آنان می کند و خواسته های آنان را در اولویت سایر شهروندان کشور قرار می دهد، بنابراین جثه پایتخت به شدت بزرگ و پیچیده می شود. از آغاز قرن بیستم (آغاز انقلاب مشروطه)، سیستم سیاسی تک ساخت- و بعداً

متمرکز ایران، نیروها و منابع مشاع ملی را به پایتخت تزریق نمود، و بمرور زمان چنین جثه بزرگی با مسائل پیچیده در تهران تشکیل شد.

بنابراین برای اینکه بخواهند تغییری در این جثه بزرگ و پیچیده بوجود بیاورند، اولین کاری که باید انجام شود، تغییر و اصلاح ساختار سیاسی حکومت از تمرکز به عدم تمرکز است. البته این کار از توان مجلس و دولت خارج است و باید قانون اساسی اصلاح گردد تا راه برای اصلاح باز شود. تا این معضل حل نشود، هیچ راهبرد و راهکاری جواب نخواهد داد و هر کجا بروید، شما در نهایت باز به همین نقطه خواهید رسید.

نباید چنین باشد که عده معدودی از مسئولین مملکتی در مجلس و یا دولت یک لایحه‌ای را بدون توجه به نظرات کارشناسان متخصصانی همچون جغرافیدانان سیاسی، تصویب بکنند و آنوقت شهروندان بیچاره هم مکلف به اطاعت از آن باشند! نباید این چنین باشد؛ به این دلیل که شما نمایندگان مجلس هستید؟ دولت هستید؟... قدرت سیاسی را در دست گرفته اید؟ پس مشاوره تخصصی، دانشگاهیان متخصص، و ملت چی؟

اینجا مسئله تصمیم‌گیری در باره پایتخت روشن است و نیازی به مطالعه ندارد؛ اگر تصمیم دارید پایتخت را انتقال بدهید، این حرفها را بشنوید؛ اگر قرار نیست جابجایی صورت بگیرد هم، مسئله روشن است؛ نیاز به مطالعات با هزینه‌های چندین میلیاردی ندارد. پیش از خرج کردن میلیاردها پول مملکت، بیایید اول، با امثال دکتر میرحیدر، دکتر پاپلی، دکتر صفوی، دکتر پیشگاهی فرد، دکتر احمدی پور (که اولین کتاب راجع به پایتختها را منتشر کرده) و نیز سایر متخصصین ذیربط، مشورت کنید.

نتیجه اینکه برای حل مسائل تهران بعنوان پایتخت، اول باید مسئله تمرکز در سیستم سیاسی را حل کرد. یعنی باید تمرکزگرایی سیستم در قانون اساسی اصلاح شود. البته باید دید اراده سیاسی در کشور به این تعلق می‌گیرد یا نه؟

مسئله بعدی، مدیریت جریان پول در فضای ملی ایران است. اگر میخواهید فضای کشور به تعادل جغرافیایی برسد، اگر می‌خواهید نابرابریها و بیعدالتیهای جغرافیایی از بین برود، اگر می‌خواهید مشکلات تهران حل بشود، جریان پول را در سطح کشور مدیریت کنید. یعنی اینکه پولهایی که در تهران تلمبار شده را با اراده سیاسی قوی حکومتی، از تهران بیرون کنید و با برنامه ریزی آمایشی در فضای ملی پخش نمایید.

این یک اصل جغرافیایی است که: اگر پول بکارید، فضا می‌روید. پس اگر جثه مکان جغرافیایی را در حالت سرطانی و بزرگ شدن دیدید، بدانید پول و سرمایه در آنجا زیاد است. بدانید که جمعیت و شهروندان آواره

ایرانی در این فضای ملی، بدنبال لقمه نانی سرازیر تهران و کلانشهرها می‌شوند. پس پولها و سرمایه‌ها را بطور برنامه ریزی شده و در قالب یک برنامه آمایشی به سوی آنها روانه کنید تا آواره نشوند و در زادگاه خود تثبیت گردند و به تهران و شهرهای بزرگ نیایند و پایتخت و شما دولتمردان را نیز به درد سر نیاندازند.

بنابراین استراتژی سطح ملی، باید مسیر جریان خروشان پول بسمت تهران و کلانشهرهای کشور را بصورتی برنامه ریزی شده برعکس کند. این یک راه‌حل روشن و ساده است. اما پیش شرط اساسی آن ارادهٔ سیاسی قوی حکومتی است. پیشگام آن هم باید مجلس شورای اسلامی باشد.

با عرض پوزش از شما عزیزان و تشکر از هیئت رئیسهٔ محترم.